بررسی و سنجش ماهیت شیعی امامی جنبش حرّه واقم

محسن ادیب بهروز، عضو هیئت‌علمی دانشگاه علوم پزشکی تهران
محمدرضا بارانی، استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (نویسنده‌ی مسئول)*

چکیده:

جنبش حرّه، رخداد منحصر بود و دستیابی به میزان نزدیکی و ارتباط آن با اندیشه تشیع، نیازمند شناسایی ابعاد و ماهیت آن است و بایسته است جنبش بر پایه شاخص‌هایی نو سنجیده شود تا بتوان برداشتی نزدیک به رخداد واقعی یافت. در این نوشتار نخست گزارش‌های این جنبش برای دستیابی به چیستی، چرایی و چگونگی وقوع آن بررسی و با استناد به گزارش‌های تاریخی دلایل شکل‌گیری جنبش و دیدگاه‌ها درباره جنبش، واکاوی شده است. سپس تلاش شده بر پایه گزارش‌های منابع و شاخص‌های سنجش درستی گزارش‌های تاریخی ارزیابی شود. این فرایند ارزیابی نیازمند دستگاه سنجشی اعتبار جنبش‌های شیعی و جنبش حره است. ره‌آورد این نوشتار با رویکرد توصیفی- تحلیلی و با روش گردآوری کتابخانه‌ای، این مهم است که جنبش حره یک جنبش شیعی نبوده و انگیزه‌های دینی و اجتماعی این جنبش بر انگیزه‌های کاملاً دینی آن چیرگی داشته و انگیزه و اهداف شیعی نیز وجود نداشته است، گرچه پیامد آن سست شدن بنیان حکومت سفیانیان بود.

واژگان کلیدی: جنبش حره، امام سجاد (ع)، جنبش شیعی، عبدالله بن حنظله، مدینه، امویان.

تاریخ دریافت: ۹۶/۰۳/۲۱ تاریخ پذیرش: ۹۸/۱۰/۰۶

*E-mail: m.barani@alzahra.ac.ir

مقدمه

جنبش حرّه، رویدادی خون‌بار وحشتناک در صدر اسلام بود نه ازآن‌جهت که پیکاری در میان ایمان و کفر بوده که در آن مهاجمان بر مردم دست یازیده و کرده‌اند، آنچه را که کرده‌اند؛ بلکه عاملان آن همان کسانی هستند که به دین پیامبری که این شهر به نام او خوانده می‌شد از دنیای جهالت رسته‌اند و به آیین او اقرار دارند. اما در کنار مزارش از هیچ جنایتی فروگذار نکردند. این رویداد جدا از آن‌که در دهشتناکی خود، رخدادی کم‌نظیر است؛ چنان‌که شاید بتوان پس از جنبش عاشورا آن را خون‌بارترین، رخداد تاریخ اموی نامید، اما ابعاد دیگری نیز درباره این جنبش وجود دارد که بازکاوی آن را بایسته توجه می‌کند؛ نخست آن‌که مورخان در مورد ریشه‌ها و حوادث آن‌هم نظر نیستند و آن را در دوسویه حق و باطل تصویر کرده‌اند و ازاین‌رو قدسی انگاری یا انکار انگیزه‌های الهی این جنبش در پرده‌ای از ابهام قرار دارد؛ بنابراین شایسته است کاوشی دیگرباره درباره آن انجام شود تا بتوان به این پرسش‌ها پاسخ داد که انگیزه و عوامل واقعی جنبش چه بوده است؟ و از آن مهم‌تر میزان اعتبار این جنبش مبتنی بر ارزش‌های مکتب اهل‌بیت (ع) چه اندازه است؟ به دیگر سخن نگارنده سنجش اعتبار واقعه حره را هدف‌گذاری نموده است. زینهار آن‌که در برخی از گزارش‌های موجود درباره این جنبش تصویری سازشکارانه و بیم یافته از اهل‌بیت (ع) و به‌ویژه امام سجاد (ع) ساخته‌شده که به باور نگارنده و با استناد به شواهد تاریخی و بررسی تطبیقی گزارش‌های موجود درباره این جنبش نادرستی آن آشکار است.

تاکنون درباره واقعه حره پژوهش‌های مختلفی انجام‌گرفته که می‌توان به موارد زیر اشاره کرد: نگاهی تحلیلی به فاجعه حره، محمود مقدادی، فصلنامه میقات حج، شماره ۷۷، پاییز ۱۳۹۰. در زمینه این پژوهش می‌توان گفت که تمرکز این نوشتار گسترده بر مختصات‌نگاری واقعه حره است و درباره امام چهارم تنها به گزارش برخی از روایات پرداخته، به‌گونه‌ای که خدشه‌ای به شخصیت معصوم وارد نشود و گزارش‌های دیگر را بی‌پاسخ گذارده است. بازخوانی علل و رویدادهای جنبش حره، ابوالفضل هادی منش، دوماهنامه مبلغان، بهمن و اسفند ۱۳۹۱، ش ۱۶۲. در این مقاله نویسنده سه دلیل برای واقعه حره برشمرده و نقش جنبش عاشورا را بسیار پررنگ برداشت کرده است. در این نوشتار تنها نگاهی گذار به رخداد حره شده و ازاین‌رو چندان توجهی به رابطه امام و جنبش نشده است. تأملی در اخبار ملاقات امام زین‌العابدین با مسلم بن عقبه در جنبش حره، محمدحسن زاهدی توچایی، پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ش ۶. این مقاله به دیدار امام زین‌العابدین و مسلم

بن عقبه پرداخته و اسرائیلیات گزارش‌های مربوطه را باز نمایانده است، اما تأکید نویسنده در این مقاله تنها به اتخاذ شیوه تقیه از سوی امام است و با توجه به نگاه تخصصی آن، سنجش اعتبار جنبش در آن موردتوجه نبوده است. انقلاب مدینه، محمود عقاد، و سید محمد شفیعی، درس‌هایی از مکتب اسلام، سال ۴۹، خرداد ۱۳۸۸، ش ۳. تمرکز این مقاله بر بازنمایاندن سه جنایت یزید یعنی عاشورا؛ حره و سنگ‌باران کعبه است و درباره حره تنها به گزارش بسنده کرده و هدف آن نشان دادن ستمگری یزید در این رویدادها بوده است. تحلیلی کوتاه از واقعه حره، علی بیات، مقالات و بررسی‌ها، تابستان ۱۳۷۲ و بهار ۱۳۷۳، ش ۱۵۶. این مقاله نگاهی جامعه‌شناختی به واقعه حره دارد و انگیزه‌های آن را مبهم و تلویحاً ناشی از نافرمانی اجتماعی قلمداد می‌کند. ازاین‌رو رابطه‌ای بین آن و جنبش عاشورا به‌عنوان شاخص قیام‌های شیعی نمی‌بیند و به همین اندازه بسنده کرده؛ ازاین‌رو نوشتار کنونی با چشم‌اندازی دیگر به واقعه حره نگریسته و اهتمام آن بر سنجش اعتبار جنبش است.

۱. مفهوم شناسی (۱)

واژه حرّه، لغتی رایج، و آشنا در زبان عربی است چنان‌که لغویانِ بسیار به شرح آن پرداخته‌اند. این واژه بر سنگی اطلاق می‌گردد که از شدت گرما سیاه شده باشد و ازاین‌رو مکان‌های خاصی با قید نام حرّه خواند شده است؛ فراهیدی (م ۱۷۵) چنین می‌گوید: و الحَرّة زمینی که دارای سنگ‌های سیاه‌سوخته است به‌گونه‌ای که [گویا] آتش زده باشند (۲). ابن درید (م ۳۲۱) می‌نویسد و الحَرّة زمین سختی که با سنگ‌های سیاه پوشیده شده و...در میان عرب‌ها حره‌های معروفی وجود دارد. حره بنی سلیم و حره لیلی و حره راجل و حره واقم در مدینه و حره آتش متعلق به بنی عبس (۳). ابن فارس (م ۳۹۵) حرّه را این چنین معنا نموده است و الحرّة زمینی که دارای سنگ‌های سیاه می‌باشد به گونه‌ای که آتش زده شده‌اند (۴). راغب (م ۴۲۵) نیز می‌نویسد حَرّة سنگی است که از شدّت گرمای هوای سیاه شده باشد. (۵) همچنین طریحی (م ۱۰۸۵) آورده است الحرة بالفتح و التشدید؛ أرض ذاتاً حجار سود. ایشان به دو منطقه با قید این نام اشاره کرده است که عبارت‌اند از حره واقم در نزدیک مدینه وحره لیلی. (۶) همچنین درباره وضعیت مکانی حرّه، توضیح یاقوت حموی (م ۶۲۶) راهگشاست. حَرّةُ واقِمٍ یکی از حره‌های مدینه است که در سوی شرقی است و به نام یکی از مردان عمالیق به نام واقم، نامیده شده و به گفته دیگری واقم نام یکی از دژهای مدینه بوده که پسوند حره [بر آن] قرار گرفته است. (۷) آنچه روشن است واژه حرّه به سنگ سیاهی گفته می‌شود که از شدت گرمای هوا سیاه شده باشد و

مکان‌هایی با خصوصیات چنین نام گرفته‌اند. اما اصطلاح حرّه به مفهوم مکانی در نزدیکی شرق مدینه که در آن، کشتار مردم مدینه به دست مسلم بن عقبه انجام شده، پس از این رویداد به کار رفته و همان گونه که یاقوت گزارش می‌کند؛ حره در مفهوم اصطلاحی هم به مفهوم مکانی در شرق مدینه است و هم به مفهوم جنبش سال ۶۳ ق در مدینه است که به دست مسلم بن عقبه سرکوب گردیده است. زمان رخداد حرّه تقریباً مورد توافق همهٔ مورخان بوده و تنها یعقوبی با اختلاف یک سال زمان وقوع آن را سال ۶۲ ق گزارش کرده است؛ بنابراین از هنگامه این رویداد گزارش دقیقی به دست می‌آید. به اعتبار گزارش‌های رسیده این رویداد در ماه ذی حجه سال ۶۳ ق رخداده و در مورد روز آن طبرسی (م ۵۴۸) و بلاذری (م ۲۷۹) به استناد واقدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹) آن را در روز چهارشنبه ۲۷ ذی حجه سال ۶۳ ق (۸) دانسته‌اند (۹). اما طبری سنی (م ۳۱۰) آن را ۲۸ ذی حجه همان سال گزارش کرده است. (۱۰) همان گونه که پیش‌تر نیز اشاره شد یاقوت نیز به سال ۶۳ ق اشاره (۱۱) دارد اما یعقوبی سال حادثه را ۶۲ ق می‌داند (۱۲). به استناد منابع یاد شده و در بیانی کوتاه در زمینه مختصات حره می‌توان گفت به احتمال زیاد در تاریخ بیست و هفت و یا بیست و هشتم ذی حجه سال ۶۳ ق سپاه اموی به فرماندهی مسلم بن عقبه از جانب شرق مدینه و در مکانی به نام حرّه ارقم بر مردم مدینه که بر یزید شوریده بودند، چیره شد و از این مکان وارد مدینه گردید. در این هجوم یکی از ستم‌گرانه‌ترین و وحشیانه‌ترین یورش‌ها رخ داد، مردم بسیاری کشته شدند و دست‌اندازی بر جان، مال و ناموس آنان بر سپاه اموی آزاد گردید.

۲. بررسی دیدگاه‌ها در باره عوامل حرّه واقم

درباره دلایل شکل‌گیری جنبش حرّه به گونه کلی سه دیدگاه وجود دارد که هر کدام از چشم‌اندازی متفاوت به آن می‌پردازند. این سه دیدگاه را می‌توان چنین بیان کرد: نخست این که جنبشی دینی با انگیزه‌های غیر شیعی بود؛ چنان که بیعت بسیاری از مردم با عبدالله بن زبیر زمینه‌ساز جنبش مدینه فرض شده است. دومین دیدگاه این است که جنبشی دینی با انگیزه‌های شیعی است؛ آن گونه که بازگشت بازماندگان جنبش عاشورا و افشاگری آنان از یک سو و سفر کاروانی از بزرگان مدینه به شام که با هدف تطمیع به دربار اموی فراخوانده شده بودند و گزارش مشاهدات آنان از فساد خلیفه زمینه‌ساز خیزش مردمی شده است. دیدگاه سوم چنین است که نافرمانی اجتماعی و جنبش مدنی عامل این رویداد بوده است؛ زیرا پس از ولایت عثمان بن محمد بر مدینه فردی از طرف یزید برای بردن اشیای

گرانبهای خزانه مدینه به این شهر آمد و مردم شهر که اموال خزانه را برای خود می‌دانستند از این کار جلوگیری کردند و همین مسأله سبب شورش اجتماعی و اخراج امویان از مدینه شد.

۱,۲. مستند دیدگاه نخست

بلاذری (م ۲۷۹) به نقل از واقدی (م ۲۰۷ یا ۲۰۹) این رویداد را این گونه گزارش می‌کند: «زمانی که عبد الله فرزند زبیر برادرش عمرو را کشت، در خطبه‌ای که برای مردم خواند از یزید این‌گونه یاد کرد یزید شرابخوار؛ یزید گنهکار؛ یزیدِ یوزپلنگ‌ها؛ یزیدِ میمون‌ها؛ یزید سگ‌ها؛ یزید مستی‌ها ویزید صحراها. سپس از مردم خواست علیه او جنبش کنند و از خلافت کنارش زنند و در نامه‌ای از مردم مدینه نیز این درخواست را مطرح کرد. مردم حجاز پس از این سخنرانی بر پیروی از ابن زبیر وخلافت او هم پیمان شدند و عبدالله بن مطیع عدوی برای او از مردم مدینه بیعت گرفت. پس از این که یزید از دشمنی مردم مدینه با خویش با اطلاع شد در نامه‌ای از محمد بن عثمان کارگزار مدینه [نوشت و از او] خواست گروهی را به صورت میهمان به نزدش اعزام نماید تا حرف‌هایشان را بشنود وقلب آنان را متمایل به خویش گرداند. وی منذر فرزند زبیر و عبدالله فرزند ابی عمر مخزومی و عبدالله فرزند حنظله وگروهی از اشراف را اعزام نمود. از آنان به خوبی استقبال و پذیرایی شد تا آن جا که به هر نفر پنجاه هزار درهم و به منذر صد هزار داده شد و اینان به مدینه بازگشتند و به مردم چنین گزارش دادند: یزید آدمی باده‌گسار؛ طنبور زن و رقص پسند و روسپی پرور و سگ باز است؛ بنابراین همگی او را از مقامش خلع نمودیم. پس از آن مردم امور حکومتی مدینه را به عبدالله حنظله واگذاشتند، البته منذر به سوی عراق نزد ابن زیاد رفت و با او هم پیمان شد (۱۳).

ایشان در ادامه چنین گزارش می‌کند: اهل مدینه علیه عثمان بن محمد وکسانی که از بنی امیه درمدینه بودند وهر فرد قریشی که به آنان تمایل داشت، جنبش نمودند وآنها را ازشهر بیرون کردند. بنی امیه در خانه مروان جمع شدند. مردم خانه را محاصره کرده و با صدای بلند خواهان خلع یزید شدند. مروان وهمراهان نامه‌ای برای یزید فرستادند و وی را از اوضاع پیش آمده با اطلاع کردند. یزید پس از مخالفت عمرو بن سعید برای حمله به مدینه در نامه‌ای مسلم بن عقبه را فراخواند تا او این مهم را انجام دهد. مسلم پس از ورود به نزدیزیدگفت: در شگفتم چطور ۱۰۰۰ نفر از بنوامیه نمی‌توانند ساعتی جنگ کنند»(۱۴). گزارش طبری نیز با بلاذری انطباق شگرفی دارد و تنها اختلافات اندکی در آنها دیده می‌شود؛ شایسته توضیح است که گزارش طبری از واقعه حرّه به روایت از عبدالملک بن نوفل ودر مواردی از ابومخنف نقل شده است (۱۵). همان گونه که دیده شد این گزارش‌ها تبیین کننده انگیزهٔ

دینی جنبش حرّه و گزارش فسق یزید است، اما در آنها نقش زیبریان به صورت کامل برجسته شده و اذعان دارد که انگیزۀ دینی این رویداد متأثر از افشارگری خاندان زبیر است؛ از این رو نمی‌توان ارتباطی بین آنها و جنبش عاشورا در نظر گرفت.

۲,۲.مستند دیدگاه دوم

پس از رخداد عاشورا، آن چه از اهل بیت آن حضرت و فرزند خلف آن حضرت سر می‌زند سلسله اقداماتی روشنگرانه است که دیگر جای چهره‌پوشی برای آن نیست؛ حرکت کاروان اسرا از کربلا تا کوفه و از کوفه تا شام خود فصل مفصلی است که هر گوشه از آن برای ژرف‌نگری، مجالی فراخ می‌خواهد و این کاروان تبلیغی اسرای کربلا در شام همه چیز را دیگرگونه می‌کند و آن یزید دیروز که بر دندان اباعبدالله (ع) می‌نواخت چنان آسیمه سر می‌گردد که به هر چیز دست می‌زند تا خود را از قاتلان حسین (ع) جدا کند و آن گونه است که این کاروان بر خلاف ورود غریبانه خود ظفرمند از شام خارج می‌شود و به سوی مدینه روان می‌شود اکنون کاروان به آستانه مدینه رسیده است و می‌رود تا وارد شهر پیامبر شود اما آن سیر تبلیغی همچنان ادامه می‌یابد و شاید شدت و حدت آن به اوج خود می‌رسد. پیش از ورود به مدینه امام سجاد (ع) فردی به نام بشیر بن جزلم که فرزندی مردی شاعر پیشیه است فرا می‌خواند و از او می‌خواهد که خبر شهادت امام حسین (ع) را به اطلاع مردم برساند او وارد مدینه شده و چنین می‌سراید:

یا أهل یثرب لا مقام لکم بها قتل الحسین فادمعی مدرار

ای اهل مدینه، دیگر مدینه جای اقامت شما نیست، حسین کشته شد و من همواره می‌گریم.

الجسم منه بکربلاء مضرّج و الرّأس منه علی القناۀ یدار

جسم مطهرش در کربلا خون آلوده و سر انورش بر روی نیزه‌ها گردانده شد (۱۶).

مردم به استقبال کاروان امام و همراهان می‌آیند و انقلابی احساسی در میان آنان روی می‌دهد چنان که زنان مویه می‌کنند (۱۷). در این جمع امام خطبه‌ای می‌خوانند که خود سوگنامه‌ای جداگانه است (۱۸) گرچه قضیه به اینجا ختم نمی‌شود. طوسی در امالی می‌نویسد: «از ابی‌عبدالله (ع) گفته شده: زمانی که علی بن حسین وارد مدینه شد ابراهیم بن طلحه به استقبال ایشان آمد و در حالی که ایشان در کجاوه بودند، پرسید: ای علی بن حسین چه کسی پیروز شد؟ امام فرمودند: می‌خواهی بدانی چه کسی پیروز شد، زمانی که وقت نماز شد اذان بگو»(۱۹). رفتار و سخنان امام چون جرسی بود که پی در

پی نواخته می‌شد و بر جان یثربیان چنگ می‌انداخت. البته این رفتار تنها به امام اختصاص ندارد بلکه منش و شیوه اهل بیت و هاشیمان پس از جنبش کربلا همیشه این گونه بود، در یکی از این رفتارها، حضرت زینب (ع) به مردم می‌گوید:

مَا ذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِـــــی لَکمْ مَا ذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ
بِعِتْرَتِـــی وَ بِأَهْلِی بَعْدَ فُتَقَدِی مِنْهُمْ أُسَارَی وَ مِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَمِ
مَا کانَ هَذَا جَزَائِی إِذْ نَصَحْتُ لَکمْ أَنْ تَخْلُفُونِی بِسُوءٍ فِی ذَوِی رَحِمِی (۲۰)

چه خواهید گفت اگر پیامبر خدا به شما بگوید بعد از من چه کردید؛ در حالی که شما آخرین امت هستید؟ بعد از من با عترت و اهل من چه کردید؟ برخی از آنان اسیر و برخی در خون غوطه‌ور شدند. جزای خیرخواهی من این نبود که بعد از من با خاندانم بدرفتاری کنید. در گزارشی دیگر ابن اثیر می‌گوید رباب همسر امام حسین (ع) در پاسخ به خواستگاری قریش از ایشان پس از امام، با تندی پیشنهادشان را رد می‌کند و پس از عاشورا به علت غم‌گساری بسیار عمرش بیش از یک سال نمی‌پاید (۲۱). شیخ مفید نیز در گزارشی در زمینه چگونگی عاشورا و بیدارسازی مردم مدینه توسط فرزندان عقیل، می‌نویسد: عبدالملک پس از ورود به مدینه مأموریت می‌یابد خبر کشته شدن امام را به مردم برساند. او بر منبر خبر را بازگو می‌کند و مردم ناله و فغان سر می‌دهند. در این گزارش، اشعار یاد شده از ام لقمان دختر عقیل گفته شده است. ایشان نقل می‌کند که شبانگاه همان روز مردم مدینه صدایی را می‌شنیدند، در حالی که صاحب صدا را نمی‌دیدند، چنین می‌گفت:

أَیهَا الْقَاتِلُونَ جَهْلًا حُسَینـــاً أَبْشِرُوا بِالْعَذَابِ وَ التَّنْکیلِ
کلُّ أَهْلِ السَّمَاءِ یدْعُو عَلَیکمْ مِنْ نَبـِی وَ مَلْأَک وَ قَبِیلِ
قَدْ لُعِنْتُمْ عَلَی لِسَانِ ابْنِ دَاوُدَ وَ مُوسَی وَ صَاحِبِ الْإِنْجِیل

ای قاتلانی که حسین را از سر جاهلی کشتید، مژده باد شما را به شکنجه و بدبختی. اهل آسمان شما را نفرین کنند، از نبی و ولی و شهید. شما بر زبان سلیمان بن داوود و موسی بن عمران و عیسی بن مریم لعنت کرده شدید (۲۲). طبری ازمورخان اهل سنت تنها به این بخش از گزارش بسنده نموده: زمانی که کاروان به مدینه وارد شد زنی از بنی‌عبدالمطلب در حال گریان به مردم و در نکوهش آنان چنین گفت:

مَا ذَا تَقُولُونَ إِذْ قَالَ النَّبِـــــی لَکمْ مَا ذَا فَعَلْتُمْ وَ أَنْتُمْ آخِرُ الْأُمَمِ
بِعِتْرَتِـــی وَ بِأَهْلِی بَعْدَ فُتَقَدِی مِنْهُمْ أُسَارَی وَ مِنْهُمْ ضُرِّجُوا بِدَمِ
مَا کانَ هَذَا جَزَائِی إِذْ نَصَحْتُ لَکمْ أَنْ تَخْلُفُونِی بِسُوءٍ فِی ذَوِی رَحِمِی (۲۳)

گویا این واکنش از جانب خاندان اهل بیت در چندین مورد رخ داده است؛ زیرا فضیل بن رسّان کوفی صحابی امام باقر و امام صادق (ع) می‌نویسد: هنگامی که خبر شهادت امام حسین (ع) به مدینه رسید، زینب دختر عقیل بن ابی طالب بیرون شد و ناله سر داد و گفت: اگر پیغمبر به شما بگوید شما که واپسین امت‌ها بودید پس از من به خویشان و خاندانم چه کردید، چه می‌گویید؟ حال آن که دسته‌ای از آنان اسیر و دسته‌ای در خون آلوده‌اند. آنگاه که شما را مورد نصیحت قرار دادم [از شما خواستم] که با خویشاوندانم این گونه با بدی و خشونت رفتار نمایید؟(۲۴) واکنش‌های دیگران نیز بر بسترسازی نارضایتی مردم مدینه می‌افزاید چنان که ابن اثیر در گزارشی می‌نویسد: عمرو حاکم مدینه صدا و ضجه زنان بنوهاشم را شنید، خندید و گفت: عجت نساء بنی زیاد عجۀ کعجیج نسوتنا غداۀ الاریب. زنان بنوزیاد ضجه و غوغا کردند؛ مانند غوغای زنان ما هنگام واقعه ارنب. «ارنب» هم (محل) واقعه بود، بنوزیاد از بنوحارث بن کعب در زمان جاهلیت بدان دچار شده بودند و این شعر عمرو (دلیر عرب که به دست علی کشته شد) است (۲۵). شیخ عباس قمی به نقل از شیخ طوسی علاوه بر تهییج مردم توسط زینب دختر عقیل، این اقدام را توسط اسماء نیز گزارش می‌نماید، که در صورت درستی آن می‌توان به کارهای متعددی از جانب خانواده اهل بیت اشاره نمود که در مدت کوتاهی زمینه نارضایتی مردم مدینه را نسبت به یزید فراهم نموده وآرام آرام بستر رخداد مهم حره را فراهم کرده است؛ در گزارشی از شیخ طوسی آمده است: چون خبر قتل حسین (ع) به مدینه رسید اسما دختر عقیل بن ابی‌طالب با گروهی از زنان و کسان خود بیرون آمد تا نزدیک قبر پیغمبر (ص) و بدانجا پناه آورد و فریادی زد و آنگاه روی سوی مهاجر و انصار بگردانید و گفت:

ما ذا تقولون ان قال النبی لکم یوم الحساب و صدق القول مسموع
خذلتم عترتی او کنتم غیبا و الحقّ عند ولی الامر مجمـــوع
اسلمتموهم بایدی الظّالمین فما منکم له الیـــوم عند اللّه مشفـوع
ما کان عند غداۀ الطّفّ اذ حضروا تلک المنایا و لا عنهنّ مدفـوع

پس زن و مرد گریان، به بسیاری آن روز ندیدیم. هشام گفت: یکی از اصحاب ما از عمرو بن ابی المقدام روایت کرد از عمرو بن عکرمه گفت: آن روز که حسین (ع) کشته شد در مدینه صبح برخاستیم یکی از بستگان ما حکایت می‌کرد که شب آوازی شنید:

ای‌ها القاتلـون! جهلا حسینا ابشروا بالعذاب و التنکیـل
کلّ اهل السّماء یدعو علیکم من نبی و ملاک و قبیـــل
قد لعنتم علی لسان ابن داود و موسی و صاحب الانجیل

ای کشندگان حسین به نادانی! مژده [زنهار] باد شما را به عذاب و شکنجه، همه اهل آسمان بر شما نفرین می‌کنند از پیغمبر و فرشته و طوایف دیگر. شما لعنت شدید به زبان سلیمان بن داوود و موسی و عیسی (ع) صاحب انجیل. (۲۶) هشام گفت، عمرو بن خیروم الکلبی حکایت کرد از پدرش که گفت: من هم این آواز را شنیدم. در کامل ابن اثیر و برخی منابع دیگر آمده که: دو سه ماه مردم هنگام برآمدن آفتاب دیوارها را گویی خون‌آلود می‌دیدند. مترجم [علامه شعرانی] گوید: این حکایت مؤید آن است که پیش از این گفتیم: سرخی آسمان که پس از کشتن آن حضرت پدیدار گشت غیر سرخی شفق است که پیش از کشته شدن آن حضرت هم بود و پیغمبر آن را علامت مغرب قرار داد (۲۷). مستندات اقدامات انجام شده توسط هاشیمان و اهل بیت عصمت و طهارت (ع) در مدینه پرشمار است و تنها برخی از آنها برای باور به تأثیر پیامدهای عاشورا در شکل‌گیری حره، کافی است و گزارش همه آنها در این نوشتار امکان ندارد (۲۸).

۳,۲. مستند دیدگاه سوم

یعقوبی در نقل واقعه حره در آغاز تشریح دلایل شکل گیری جنبش می‌نویسد: «یزید عثمان بن محمدبن ابوسفیان را والی مدینه کرد، پس ابن‌مینا عامل خالص‌جات معاویه نزدش آمد و به او خبر داد که می‌خواسته آنچه همه ساله گندم و خرما از آن خالص‌جات حمل می‌کرده، حمل نماید، اما مردم جلوگیری کردند، عثمان پی گروهی از آنان فرستاد و سخنی درشت به آنان گفت، پس بر او و همراهانی که از بنی‌امیه در مدینه داشت، تاختند و آنان را از مدینه بیرون رانده و از پشت سر سنگبارانشان کردند»(۲۹). هم‌چنین ابن قتیبه می‌گوید: آن هنگام که یکی از مأموران [یزید برای بردن] اشیای گرانبهای خزانه به مدینه آمد، گروهی از مردم که اموال را حق خود می‌دانستند، جلوگیری کردند (۳۰) و همین مساله باعث شورش مردمی شد. نیز یکی از نویسندگان بی‌آن که به دسته بندی دلایل شکل‌گیری جنبش حره پرداخته باشد در مقاله‌ای با نام «نگاهی تحلیلی به فاجعه حره» در تشریح وضعیت سیاسی مدینه پیش از جنبش حره می‌نویسد: «مردم حجاز به بوبکری و عُمری مشهور بوده و شامیان به اموی‌گری گرایش داشته‌اند و مناطقی چون عراق پیروان تشیع بودند. بدیهی است چنین خصیصه‌هایی در میان مردم حجاز و به ویژه مردم مدینه، مانع از مقبولیت آنها نزد بنوامیه بوده و برعکس. افزون بر این، مردم مدینه که ترکیبی بودند از مهاجر و انصار، بذل و بخشش عمر را در میان

خود دیده بودند، اکنون شاهد برخورد معاویه و فرزندان او در بردن صوافی (۳۱) اموال‌اند، معلوم است که نمی‌توانند از امویان راضی باشند»(۳۲).

یکی از نویسندگان انگیزه‌های برخاسته از عاشورا در جنبش حره را به گونه اشاره وار رد کرده که: مردم مدینه پس از کربلا و شهادت اباعبدالله الحسین (ع) موضعی بهتر از زمان امیرمؤمنان علی (ع) و ماجرای سقیفه نداشتند و حال و روزشان مناسب‌تر از زمان دادخواهی و غریبی حضرت زهرا (س) نبود و در تمام این موارد موضع بی‌تفاوتی داشتند. هنگامی که امام حسین (ع) تصمیم گرفت از مدینه خارج شده و به سوی مکه حرکت کند این کار را پنهانی انجام داد که مردم از تصمیمش آگاهی نیافتند. بر پایه شواهد تاریخی، در حادثه کربلا از اهالی مدینه افراد معدودی حضور داشتند؛ از قبیله اوس حتی یک نفر نیز نبود و از قبیله خزرج تنها پنج تا هفت نفر ذکر کرده‌اند (۳۳). در این زمینه توجه به این نکته‌ها شایسته است: موضع مردم مسلمان پس از واقعه عاشورا تفاوت چندانی با یکدیگر ندارد و به گذر زمان نیاز است تا مردم متحول شوند؛ چه این که خاندان امام پس از واقعه عاشورا نخست با عنوان کاروان اسرا وارد کوفه شدند و روشنگری‌های آنان بود که در نهایت به قیام‌های مختلف در عراق منجر شد؛ که نویسنده محترم بر شیعی بودن آنان تصریح دارد. دیگر این که خروج شبانه امام حسین (ع) از مدینه به خودی خود نمی‌تواند دلیلی بر عدم تأثیرگذاری اهل بیت (ع) بر مردم مدینه انگاشته شود چه این که ممکن است دلایل متعدد و متفاوتی در این زمینه وجود داشته باشد. هم‌چنین نویسنده اشاره نموده‌اند که از قبیله اوس یک نفر در عاشورا حضور نداشت و از خزرج بین ۵ تا ۷ نفر. اما ایشان پیش‌تر گزارش کردند «که مردم مدینه ترکیبی بودند از مهاجر و انصار» و این مدینه دیگر آن یثرب پیش از پیامبر نیست چه این که خاندان هاشمی خود جزیی از مردم مدینه به شمار می‌روند.

آن چه گفته شد به معنای فرضیه شیعی محض دانستن جنبش حره نیست بلکه تأکید بر این مهم است که نمی‌توان روشنگری‌های امام سجاد (ع) و خاندان هاشمی را در بیدارسازی مردم مدینه نادیده انگاشت و همچنین از تأثیر جنبش عاشورا و با انگیزه «اصلاح در امت»(۳۴) چشم پوشید. البته نمی‌توان به یقین ریشه‌های این جنبش را منتسب به اندیشه یا زمینه خاصی نمود؛ آنچه آشکار است پس از عاشورا و آشکار شدن فساد امویان و به ویژه یزید در جایگاه خلیفه مسلمانان با آن که حتی مسلمات دینی نیز توسط او رعایت نمی‌شد؛ اندک اندک زمینه‌های جنبش در میان مردم مدینه به وجود آمد و این ظرفیت به مرور افزایش یافت. هم‌چنین خاندان زبیر که در موج سواری و استفاده از فرصت‌ها دستی توانمند داشتند با ایجاد موج تبلیغاتی نسبت به واقعیت وجودی یزید کوشیدند و مردم مدینه را به سوی خود کشاندند. افزون بر اینها مردم مدینه برداشت از خزانه خود را توسط خلیفه تاب نمی‌آورند و از

این رو زمینه نافرمانی اجتماعی در آنان بروز یافته بود و اینها همه دست‌مایه‌ای شد که آنان بر کارگزاران یزید بشورند و حکومت مدینه را خود در دست گیرند.

۳. بررسی گزارش‌های رویداد حرّه در منابع

بلاذری (م ۲۷۹) می‌نویسد: آنگه که مسلم نزدیک مدینه شد با کمک و راهنمایی عبدالملک بن مروان از سمت مشرق وارد مدینه شد و سه روز به جنبش کنندگان فرصت داد تا تسلیم شوند واعلام نمود در صورت تسلیم به سمت مکه می‌رود تا ملحد مکه را از بین ببرد و در غیر این صورت همه را خواهد کشت (۳۵). ابوحنیفه دینوری (م ۲۸۲) در گزارش حره می‌نویسد: «و چون بیعت اهل حجاز و تهامه با عبد الله بن زبیر به اطلاع یزید رسید، حصین بن نمیر سکونی و حبیش بن دلجه قینی و روح بن زنباع جذامی را برگزید و همراه هر یک از ایشان لشکری روانه کرد و فرماندهی تمام لشکرها را به مسلم بن عقبه مری داد و آنها را تا محل آبی که نامش وبره و نزدیک‌ترین آب‌های شام به حجاز است بدرقه کرد و چون از ایشان جدا می‌شد به مسلم گفت: "اهل شام را از آنچه می‌خواهند با دشمن خود انجام دهند بازمدار و از راه مدینه برو اگر آنان با تو جنگ کردند با ایشان جنگ کن و اگر پیروز شدی سه روز مدینه را غارت کن". یزید سپس این شعر را خواند" هنگامی که سپاهیان حرکت کردند و انبوه سواران به وادی القری رسیدند به ابو بکر (یعنی ابن زبیر) بگو آیا سپاهیان مرد مست را می‌بینی؟" و این بدان جهت بود که ابن زبیر یزید را همواره" مست" می‌نامید. چون خبر آمدن سپاه به مردم مدینه رسید برای جنگ آماده شدند، قریشیان ساکن مدینه عبد الله بن مطیع عدوی را به فرماندهی خود برگزیدند [عبد الله بن مطیع در روزگار پیامبر متولد شد و رسول خدا کام او را برداشت، او از جنگ حره گریخت و به عبد الله بن زبیر پیوست و با او کشته شد (۳۶)، و انصار عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه را بر خود فرماندهی دادند و به ناحیه حره (سنگلاخ بیرون مدینه) رفتند و اردو زدند و شاعرشان در این باره می‌گوید: "در خندقی که با مجد آمیخته، نبردی است که سال‌هاست می‌جوشد، تو از ما نیستی و دایی تو هم از ما نیست ای تباه‌کننده نماز برای شهوت‌ها". لشکر یزید رسید و با آنان جنگ کردند و فراوان کشته شدند. گروهی از شامیان از ناحیه بنی حارثه وارد مدینه شدند (بنوحارثه همان‌هایی هستند که در زمان پیامبر (ص) به دروغ می‌گفتند"همانا خانه‌های ما بی‌دفاع است). (۳۷) مردم مدینه که مشغول جنگ بودند ناگاه و بدون آنکه متوجه باشند از پشت سر مورد هجوم شامیان قرار گرفتند عبد

الله بن حنظله امیر انصار و عمرو بن حزم انصاری قاضی مدینه کشته شدند و شامیان سه شبانه روز خون و اموال مسلمانان مدینه را حلال و روا دانستند.

روز چهارم مسلم بن عقبه نشست و ایشان را به بیعت دعوت کرد، نخستین کس که پیش او آمد یزید بن عبد الله بن ربیعه بن اسود بود که‌ام سلمه همسر پیامبر مادر بزرگ او بود، مسلم به او گفت با من بیعت کن، گفت با تو بیعت می‌کنم به کتاب خدا و سنت پیامبر (ص). مسلم گفت: نه که باید بیعت کنی به اینکه همه شما اسیران جنگی امیر مؤمنان هستید و او نسبت به اموال و فرزندان شما هر گونه که بخواهد عمل کند. یزید بن عبد الله از بیعت خودداری کرد و مسلم دستور داد گردنش را زدند، پس از او محمد بن ابی جهم بن حذیفه عدوی آمد و مسلم به او گفت تو همانی که پیش امیرمؤمنان آمدی و او تو را گرامی داشت و پاداش داد و چون به مدینه برگشتی گواهی دادی که او باده‌نوشی می‌کند و از این پس دیگر هرگز چنان گواهی نخواهی داد، گردنش را بزنید و گردن او را زدند، آن گاه معقل بن سنان اشجعی که هم‌پیمان بنی هاشم بود آمد، مسلم به او گفت آیا به یاد داری روزی را که در طبریه (نام شهری کنار دریاچه‌یی به همین نام در شمال سوریه که دارای آب‌های معدنی گرم هست و حمام‌هایی آنجا ساخته شده است) از کنار من گذشتی و به تو گفتم: از کجا می‌آیی؟

گفتی یک ماه راه رفتیم و کوفته و خسته شدیم و دست خالی بازمی‌گردیم و به زودی به مدینه می‌رویم و این یزید بن معاویه تبهکار را از خلافت خلع و با مردی از فرزندان مهاجران بیعت می‌کنیم؟ و بدان که من همان روز سوگند خوردم که در هر جا به تو دست یابم ترا بکشم و ای ابله! اکنون خداوند مرا بر تو پیروزی داد. قبیله اشجع را با کار خلافت چه کار که کسی را عزل یا نصب کند، گردنش را بزنید و گردنش را زدند. پس از او عمرو پسر عثمان پیش آمد، مسلم به او گفت تو ناپاک پسر پاکی که اگر شامیان پیروز شوند می‌گویی من پسر عثمانم و اگر حجازی‌ها پیروز شوند می‌گویی من یکی از شمایم و با این وضع برای امیرمؤمنان فتنه‌انگیزی می‌کنی، ریش او را از بن بکنید و چنان کردند حتی یک موی در ریش او باقی نگذاشتند، عبدالملک بن مروان درخواست کرد او را ببخشد و مسلم او را بخشید، آن گاه علی بن حسین (ع) آمد، مسلم او را نزد خود و روی فرش خود نشاند و گفت امیرمؤمنان درباره تو به من سفارش کرده است، علی بن حسین (ع) فرمود من از کاری که مردم مدینه انجام دادند خرسند نبودم، گفت آری و سپس ایشان را بر استری سوار کردند و به خانه‌اش برگرداندند. مسلم فرستاد تا علی پسر عبدالله بن عباس را برای بیعت بیاورند او را از خانه‌اش بیرون کشیدند و آوردند، حصین بن نمیر که از دایی‌های علی بود او را دید و از دست پاسبانان بیرون آورد مسلم به او گفت فرستاده بودم بیاید بیعت کند او را بیاور، حصین پیام داد علی آمد و بیعت کرد، دختر اشعث بن قیس که از همسران

امام حسین (ع) بود به مسلم بن عقبه پیام داد که خانه‌اش را غارت کرده‌اند، مسلم دستور داد هر چه از او غارت شده پس دهند آنگاه با لشکر آهنگ مکه کرد و برای یزید نوشت که در مدینه چه کرده است (۳۸). یعقوبی نیز می‌نویسد: «و چون خبر (بیرون کردن عمال اموی) به یزید بن معاویه رسید مسلم بن عقبه را از فلسطین نزد خود فراخواند و او بیماربود، پس او را به منزل خویش‌درآورد وسپس داستان را برای او نقل کرد. مسلم گفت: ای امیر مرا بر سرایشان بفرست، به خدا قسم که آن (یعنی مدینه) را زیرورو می‌کنم. یزید او را به فرماندهی پنج هزار به مدینه گسیل داشت و او هم رویداد حره را برسر ایشان آورد و مردم مدینه با او نبردی سخت کردند و پیرامون مدینه خندقی کندند و خواست تا از کناری از کناره‌های خندق درآید و او را میسر نشد، لیکن مروان برخی مردم مدینه را فریب داد و همراه صد سوار به شهر درآمد و سواران پشت سر او به مدینه درآمدند و کمتر کسی باقی ماند که کشته نشد و حرم پیامبر خدا را مباح گذاشت تا آن که دوشیزگان فرزند آوردند و شناخته نبود که آنها را باردارکرده است؟(۳۹) سپس مردم را گرفت که بیعت کنند بر آن که بندگان یزید بن معاویه باشند، مردی از قریش را می‌آوردند و به اوگفته می‌شد: بیعت کن، نشان آن که بنده خالص یزیدی. می‌گفت: نه. پس او را گردن می‌زدند. آنگاه علی بن حسین نزد وی آمد وگفت: یزید می‌خواهدکه چگونه بیعت کنم؟ گفت: بر آن که تو برادر و پسر عمویی. گفت: اگر هم بخواهی که با تو بیعت کنم بر آن که من بنده خالص هستم، می‌کنم. گفت: تو را به این امر مکلف نساخته است. چون مردم پذیرش علی بن حسین را دیدند، گفتند: این پسر پیامبر خداست و با اوبیعت کرد بر هر چه بخواهد و آنگاه، با او بیعت کردند بر هر چه بخواهد واین درسال ۶۲ بود.

سپاه مسلم پنج هزار مرد بودند:...مسلم بن عقبه به قصد جنگ با ابن زبیر ازمدینه بیرون رفت و آهنگ مکه کرد وچون به گردنه مُشَلّل (۴۰) رسید، مردنی شد و حصین بن نمیر را جانشین خود ساخت و گفت: ای پالان‌خر [طبری: ای پسر پالان خر] اگر حبیش بن دلجه قینی نبود تو را فرماندهی نمی‌دادم، پس هر گاه به مکه رسیدی کارت جز به جنگ ایستادن وسپس مردانه نبردکردن وسپس بازگشتنن باشد. آن گاه گفت: خدایا اگر مرا بعد از آن که خلیفه‌ات یزید بن معاویه را اطاعت کرده و اهل حره را کشته‌ام، عذاب کنی در آن صورت بدبخت خواهم بود و جان داد و درگردنه مشلل به خاک سپرده شد [طبری، آخر محرم سال ۶۴]. لیکن کنیز یزید بن عبدالله بن زمعه آمد و او را از گور درآورد و بر مشلل آویخت و مردم آمدند و سنگسارش کردند و چون حصین بن نمیر خبر یافت، بازگشت و او را به گورکرد وگروهی از مردم آن جا را کشت و گفته شده که یک نفر از ایشان باقی نگذاشت. آتش سوزی کعبه درسال ۶۳ روی داد. (۴۱) طبرسی (م ۵۴۸) به استناد کلامی از رسول الله (ص) کشته شدن بهترین

امت پیامبر را نتیجه جنبش می‌داند وبه نقل از انس بن مالک به کشته شدن ۷۰۰ حافظ قرآن و سه تن از اصحاب پیامبر اشاره می‌کند. (۴۲) نقطه اشتراک گزارش‌های یادشده باور آنها بر فساد یزید؛ دلیری مسلم در سخن و عمل نسبت به آنچه انجام داده است که نشان از اطمینان او از مافوق خود دارد و روایت اسف‌بار جنایات رخ داده در واقعه حره است اما زاویه دید آنها به دیدار امام با مسلم بن عقبه متفاوت است که این تفاوت یا ناشی از منابعی است که نویسندگان مطالب خود را از آن دریافت کرده‌اند و یا ناشی از دیدگاه خود نویسنده نسبت به آن حضرت و با دیدی فراخ‌تر نسبت به اهل بیت (ع) است. از این رو این روایت‌گری ناسازوار قابل پذیرش نیست هم به دلیل عدم یک‌پارچگی محتوا و هم ناسازگاری با مبانی مسلم در خصوص آن بزرگوار بر این اساس می‌توان گفت ردپای تحریف را در این گزارش‌ها آشکارا دیده می‌شود.

۴. سنجش اعتبار جنبش حرّه

جنبش حره، رویدادی هولناک بود و با توجه به ابعاد فاجعه‌آمیز آن نقطهٔ عطفی در بازتاب چیستی خلافت اموی می‌تواند مورد توجه باشد و سرکوب آن، چه از چشم‌انداز آموزه‌های دینی و چه از چشم انداز وجدان بشری به هیچ روی پذیرفتنی نیست. اما همان گونه که دلایل شکل گیری آن متعدد است تلاش تاریخ نگاران نیز برای بهره برداری از آن با اهداف مختلف متفاوت می‌باشد؛ از این رو برای ارزیابی درستی این جنبش با شاخصه‌های مکتب اهل‌بیت، لازم است سنجه‌هایی هماهنگ با آموزه‌های شیعی ترسیم و ارزیابی شود. بر این اساس ناچار باید دستگاه سنجشی قراردادی پی ریزی کرد تا بتوان برپایه آن ابعاد گوناگون جنبش را سنجید. در طراحی دستگاهی سنجشی، برای سنجش قیام‌های هماهنگ با آموزه‌های اهل بیت (ع) می‌توان جنبش عاشورا را به عنوان یک جنبش اصیل و با اندیشه، شاخص قرار داده و به عنوان الگویی نمونه مورد استناد قرار داد؛ زیرا در این جنبش همه چیز برخاسته و افژولیده از پندار، گفتار و کردار امام معصوم است. با واکاویدن جنبش عاشورا می‌توان معیارهایی برای سنجش اعتبار جنبش‌های شیعی به دست آورد و آن شاخصه، همان همراهی و رهبری جنبش توسط امام معصوم است اما چنان چه این معیار وجود نداشته باشد می‌توان با سیری نزولی معیارهای دیگری ترسیم نمود که به ترتیب در آنها، نقش امامان (ع) کم رنگ‌تر می‌شود. بر این اساس ۱۷ معیار در نظر گرفته شده و با توجه به درجه اهمیت در چهار دسته ارائه می‌شوند. این شاخصه‌ها که می‌تواند به عنوان سنجه‌های دیگر قیام‌ها نیز مورد استفاده قرار گیرد چنین است:

۱,۴.سنجه‌های دسته نخست

۱. همراهی و رهبری امام در جنبش؛ چنانچه امام با جنبش همراه باشد و در تمام مراحل آن حضور داشته باشد می‌توان گفت که جنبش به صورت کامل مورد تأیید معصوم است که مصداق آن تنها، جنبش عاشوراست.

۲. تأیید جنبش به واسطه امام؛ چنانچه امام معصوم خود با جنبش همراه نباشد اما جنبش را به وسیله گفتار یا تقریری مورد تأیید قرار دهد؛ اگر چه همراهی صورت نگرفته اما جنبش، امضای تأییدی معصوم را به همراه دارد. در این حالت با یک پله نزول می‌توان جنبش را دارای ارتباط حداکثری با معصوم انگاشت.

۳. تأیید اهداف جنبش و رهبران جنبش توسط امام؛ در این حالت نه معصوم خود همراه جنبش است نه به صورت بارز و کاملاً مشخص جنبش را تأیید کرده بلکه اهداف جنبش و رهبران آن توسط امام تأیید شده است اما ماهیت جنبش دارای امضای کامل معصوم نیست در این حالت نیز اگر چه تأیید حداکثری جنبش در کار نیست اما باز می‌توان به شیعی بودن جنبش به واسطه تأیید رهبران آن اذعان کرد.

۴. تبعیت دینی رهبر جنبش و جنبش کنندگان از امام؛ در این حالت رهبر جنبش و جنبش کنندگان می‌کوشند که در دین خود از امام تبعیت کنند که رفتارهای دنیوی آنان نیز بخشی از کیش آنان به شمار می‌رود؛ در این حالت جدا از این که آنان در کوشش خود به چه میزان موفق هستند، تبعیت آنان را می‌توان نشان از پررنگی آموزه‌های شیعی در جنبش آنان فرض کرد.

۵. تبعیت سیاسی رهبر جنبش و جنبش کنندگان از امام؛ در این حالت رهبر جنبش و جنبش کنندگان تنها در رفتار سیاسی خود از امام تبعیت می‌کنند از این رو تبعیت آنان جزیی شده و ناقص است اما همچنان می‌تواند سلامت جنبش حفظ شود در این حالت حداقل نمره قبولی را می‌توان به جنبش کنندگان اختصاص داد.

۲,۴. سنجه‌های دسته دوم

در صورتی که معیارهای طبقه اول محقق نگردد ناگزیر باید از ملاک‌های دیگری استفاده کرد که در سه طبقه با توجه به اهمیت خود طبقه‌بندی شده است. در صورتی که قیامی با این سه طبقه سازگار باشد می‌توان گفت در مرز پذیرش قرار دارد.

۶. حضور یاران خاص امام در جنبش

۷. تأیید شخصیت رهبر جنبش توسط امام
۸. تمجید از رهبر جنبش توسط امام

۳,۴. سنجه‌های دسته سوم

۹. جایگاه دینی رهبر جنبش و جنبش کنندگان در بین مردم
۱۰. اهداف جنبش
۱۱. عملکرد خوب و ارزشمند جنبش کنندگان
۱۲. انگیزه جنبش

۴,۴. سنجه‌های دسته چهارم

۱۳. دشمنان جنبش
۱۴. شعار جنبش
۱۵. نتیجه جنبش
۱۶. زمینه‌ها و دلایل
۱۷. دست‌آوردها

۵. بررسی شواهد تاریخی جنبش حره با سنجه‌ها

شرح رخداد جنبش حره پیش‌تر گزارش گردید؛ اکنون باید شواهد هر کدام از سنجه‌ها را در جنبش حره جستجو شود؛ تطبیق جنبش بر سنجه‌های یاد شده بیانگر انطباق آن با سنجه‌های طبقه دوم تا چهارم است با احتساب موارد یاد شده می‌توان جنبش را دست کم و با اندکی تسامح، قیامی مثبت ارزیابی نمود.

۱,۵.بررسی طبقه نخست

سنجه ۱) همراهی و رهبری امام در جنبش

بر پایه گزارش‌های موجود قریشیان ساکن مدینه عبدالله بن مطیع عدوی را به فرماندهی خود برگزیدند و انصار عبدالله پسر حنظله غسیل الملائکه را به فرماندهی گمارده‌اند؛ البته عبدالله بن مطیع از آنان می‌گریزد و به عبدالله بن زبیر می‌پیوندد. (۴۳) از این رو گزارشی در زمینه رهبری امام در این جنبش وجود ندارد.

سنجه ۲) تأیید جنبش به واسطه امام

با مراجعه دوباره به گزارش‌ها در زمینه رویداد حره، در هیچ کدام از آنها خبری از حضور امام در صحنه این جنبش یافت نمی‌شود و حتی گزارش‌هایی از پناه دادن امام به خانواده مروان و بازداشتن اهل مدینه از تعرض به آنها وجود دارد که دست کم نشان می‌دهد امام به صراحت جنبش را نیز تأیید نکرده است (۴۴).

سنجه ۳) تأیید اهداف جنبش و رهبران جنبش توسط امام

امام در رویارویی با جنبش سکوت اختیار می‌کند و هرگز تأییدی از سوی ایشان درباره اهداف و رهبران جنبش مشاهد نشده است. البته شایان ذکر است که سکوت امام از سوی دیگر می‌تواند بیانگر تأیید ضمنی جنبش باشد که بر این اساس سنجه‌های طبقه دوم به بعد در وزن دهی جنبش مورد توجه قرار گرفته است.

سنجه ۴) تبعیت دینی رهبر جنبش و جنبش کنندگان از امام

رهبران جنبش تبعیت دینی از امام ندارد؛ زیرا در این صورت به تبع ایشان باید دست از جنبش برمی‌داشتند.

سنجه ۵) تبعیت سیاسی رهبر جنبش و جنبش کنندگان از امام

هنگامی که تبعیت دینی از امام وجود ندارد، به تبع آن نیز تبعیت سیاسی از سوی آنان متصور نیست.

۲,۵. بررسی طبقه دوم

سنجه ۱) حضور یاران خاص امام در جنبش

آنچه مسلم است حضور بسیاری از بزرگان صحابه و حافظان قرآن در این جنبش یقینی است و رهبری آن نیز با فرزند یکی از صحابه بزرگ ـ حنظله غسیل الملائکه ـ (۴۵) است. از سوی دیگر نشانه‌ای از مخالفت این افراد با امام در دست نیست؛ از این رو با اندکی تسامح چنان چه این فرض پذیرفته شود، عدم مخالفت آنان با امام اگرچه نشانه در شمار یاران امام بودن آنها نیست اما می‌تواند دست کم نشانه دیدگاه مثبت آنان نسبت به امام باشد؛ بنابراین شاید انطباق جنبش بر این سنجه را ب‌توان در وضعیتی حداقلی پذیرفت. اما چون نشانه‌ای از حضور یاران امام وجود ندارد نمی‌تواند نشانه تأیید امام برای جنبش باشد.

سنجه ۲) تأیید شخصیت رهبر جنبش توسط امام

رهبر جنبش شخصی پارسا و مورد احترام مسلمانان است و با پذیرش این موضوع و نبود گزارشی مبنی بر رد شخصیت رهبر جنبش توسط امام، این عدم رد می‌تواند دلیلی بر تأیید ضمنی باشد؛ چرا که سکوتی که ناشی از تقیه نباشد می‌تواند دلیل رضایت باشد و در این رویداد نشانی از ضرورت تقیه دیده نمی‌شود.

سنجه ۳) تمجید از رهبر جنبش توسط امام

دلیل صریحی بر تمجید امام از رهبر جنبش وجود ندارد؛ اما این رهبر دارای خصوصیاتی است که در نگاه معصومان ستوده شده است؛ او پارساست و پارسایی در آموزه‌های شیعه ستوده شده است اما بیان صریحی بر تمجید بر او وجود ندارد، همان گونه که بیان صریحی هم در انتقاد، سرزنش و یا نقد عملکرد وی وجود ندارد؛ از این رو جنبش بر این سنجه قابل انطباق نیست.

۳,۵. بررسی طبقه سوم

سنجه ۴) جایگاه دینی رهبر جنبش و جنبش کنندگان در بین مردم

رهبری جنبش با فردی است که دست کم به لحاظ جایگاه پدرش مورد تکریم مردم بوده و هم این که پذیرش زعامت او از سوی مردم دال بر مقبولیت عمومی است؛ اما جایگاه دینی برای او متصور نیست.

سنجه ۵) اهداف جنبش

گزارش دقیقی از اهداف جنبش در دست نیست اما با توجه به گزارش‌های رسیده و به صورت استقرایی می‌توان اهداف جنبش را چنین برشمرد:

۱. نفی ولایت حاکم فاسق؛

۲. پایان دادن به حکومت امویان (دست کم در مدینه) که سرمنشأ بسیاری از حوادث انحرافی و ناگوار تاریخ اسلام بوده است؛

۳. تلاش در جهت اصلاح حکومت اسلامی، اگرچه این تلاش ممکن است راه به انحراف برده و به سوی زبیریان متمایل شده باشد.

تمامی این اهداف، پسندیده و نیکوست، گرچه با اطمینان کامل از نیت جنبش کنندگان نمی‌توان الهی بودن آن را تأیید کرد اما ظاهر رفتار آنان نشان می‌دهد که دارای اهداف مقدسی بوده‌اند.

سنجه ۶) عملکرد خوب و ارزشمند جنبش کنندگان

گرچه جنبش کنندگان در گام نخست اهداف خود را محقق می‌بینند اما دست به کشتار و خونریزی نزده و تنها به اخراج وابستگان اموی بسنده کردند و در گزارش‌های منابع نشانی از خشونت غیرمشروع جنبش کنندگان دیده نشده و بسنده کردن به اخراج امویان، به آنان فرصت خیانت داده و فرجام جنبش را به شکست کشاند، اما نشان می‌دهد جنبش کنندگان در پی پیروزی به هر بهایی نبوده‌اند.

سنجه ۷) انگیزه جنبش

البته انگیزه‌های دینی در جنبش حره بسیار قوی‌تر از انگیزه‌های اجتماعی است؛ این انگیزه‌ها چه با منشأ شیعی باشد و یا نباشد؛ در هر صورت انگیزه اصلاح دینی در آن به شدت به چشم می‌خورد و از این رو می‌توان انگیزه جنبش را مثبت ارزیابی کرد. ضمن این که با فرض وجود انگیزه‌های مدنی در این جنبش نیز این انگیزه‌ها برگرفته از احقاق حق و جلوگیری از ستم‌پیشگی است که ستودنی است.

۴,۵. بررسی طبقه چهارم

سنجه ۸) دشمنان جنبش

امویان به وضوح و سرعت به مقابله با جنبش می‌پردازند و آن را تهدیدی علیه حکومت خود قلمداد می‌کنند؛ دشمنی آنان با جنبش با عنایت به کارنامه و ماهیت حکومت اموی نشان از دشمنی مسلم گروهی از فسقان ـ صاحب قدرت ـ با جنبش است و از این رو دشمنی فاسق را می‌توان دلیلی بر تقابل بین جبهه فکری و رفتاری آنان با جنبش کنندگان انگاشت.

سنجه ۹) شعار جنبش

شعار و یا شعائر جنبش کنندگان مانند جنبش مختار و یا توابین دارای صراحت نیست و آنان نمادی ـ چه گفتاری و چه سمبلیک ـ برای خود برنگزیده‌اند که بتوان آن را شعار آنان دانست اما اذعان پیاپی آنان بر فسق و فجور حکام بنی امیه و ضرورت مقابله با آن می‌تواند به منزله اشعار به احیای امر به معروف و نهی از منکر قلمداد شود.

سنجه ۱۵ و ۱۶) نتیجه، زمینه و دلایل جنبش

نتیجه جنبش سنجه‌ای اعتباری است چنان که اگر شاخص نتیجه‌گیری از جنبش پیروزی باشد، بی تردید جنبش به شکست انجامید اما اگر نتیجه مبتنی بر دستاوردهای مذهبی، اجتماعی و سیاسی تکیه داشته باشد، می‌توان نتیجه جنبش را بریدن عموم مردم از امویان دانست و از این رو رگه‌هایی از

پیروزی جنبش متصور است. پیش‌تر به دلایل و زمینه‌های شکل گیری جنبش حره اشاره شده که دست کم دو مورد از سه مورد آن می‌تواند تأییدکننده مثبت بودن بودن زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری جنبش حره باشد؛ یعنی شکل‌گیری آن تحت تأثیر جنبش عاشورا و هم‌چنین حساسیت مردم نسبت به حیف و مال و تاراج بیت‌المال توسط امویان. از این رو می‌توان زمینه‌ها و دلایل شکل‌گیری جنبش را مثبت ارزیابی کرد.

سنجه ۱۷) دستاوردها و پیامدها

نخست لازم است دستاوردهای جنبش از پیامدهای آن تفکیک شود چرا که جنبش اگر چه دستاوردهایی مثبتی به همراه داشته اما پیامدهای منفی آن غیرقابل انکار است. بنابراین می‌توان گفت مهم‌ترین دستاورد این جنبش افشای چهره خلافت اموی است آن هم نه از سوی اهل بیت که ممکن است با غرض‌ورزی تاریخ‌نگاران و تکیه بر دیرینگی دشمنی خاندان هاشمی و اموی بتوانند در پی ایجاد چهره‌ای غیردینی برای آن باشند بلکه از سوی مردم مدینه که در صدر اسلام دارای حرمتی خاص بودند و به صورتی خاص هم از سوی امویان هتک حرمت شدند. پیامد حره همان گونه که پیش‌تر نیز بیان شد از دستاوردهای آن قابل تفکیک است؛ این پیامدها یا نتایج قهری آن بود یا دستاورد فرصت‌طلبی عده‌ای سودجوست که بر اساس شرایط ایجاد شده کوشیده‌اند از فضای به وجود آمده در راستای منافع خود بهره‌برداری کنند اما بدون تردید نمی‌توان هیچ کدام از این پیامدها را مثبت تلقی کرد. پیامدهای سه گانه برای جنبش حره در نظر گرفته شده است: وقوع فاجعه‌ای هولناک برای ساکنان مدینه چنان که اثرات آن تا مدت‌های مدیدی دامنگیر مردم آن دیار بوده است؛ قتل عام وسیع و گسترده با توحشی منحصر به فرد؛ تولد صدها کودک ناخواسته و آسیب‌های ناشی از آن؛ غارت و چپاول اموال شخصی افراد و خانواده‌ها و حتی بروز توده‌ای بزرگ از خانواده‌های بی سرپرست و مجموعه‌ای آسیب‌های روحی ـ روانی و اجتماعی که نمی‌توان به راحتی از کنار آن گذشت. دیگر پیامد آن مساعد شدن زمینهٔ استیلای آل زبیر بر حجاز و بسط و گسترش قلمرو حکومتی آن بود؛ چنان که این رخداد راه غلبه فراگیر آل زبیر بر بخش گسترده‌ای از ممالک اسلام فراهم کرد. اما مهم‌ترین پیامد این رویداد که تا کنون نیز اثر آن باقیمانده است ایجاد زمینه‌ای برای وهن ساحت قدسی امام چهارم (ع) است؛ چنان که حتی منابع شیعی نیز از آثار و تبعات آن در امان نمانده و صفحه‌ای بسیار حزن آور در خصوص این امام همام)را رقم زده است.

۶. نتیجه تطبیق بر سنجه‌ها

جنبش حره با انگیزه‌های دینی و انگیزه‌های اجتماعی منبعث از اندیشه دینی شکل گرفت و اهداف خود را نفی ولایت حاکم فاسق؛ پایان دادن به حکومت امویان و تلاش در جهت اصلاح حکومت اسلامی قرارد داد بسیاری از اصحاب با آن همراهی کردند و رهبری جنبش را فرزند پارسای یکی از اصحاب جلیل القدر به دست گرفت و مردم به زعامت او گردن نهادند که نشان از مقبولیت اجتماعی اوست. جنبش کنندگان اگر چه شعار مشخصی را برنگزیدند اما تأکید آنان بر عدم پذیرش فسق و فجور دستگاه اموی نشان از تلاش آنان برای احیای امر به معروف و نهی از منکر دارد؛ آنان در جنبش خود دست به عملی ناشایست نمی‌زنند و تنها به اخراج دشمنان خود بسنده می‌کنند و این می‌تواند نشانی از پایبندی آنان به شعائر اسلامی باشد. امویان بی‌درنگ با این جنبش به مقابله برمی‌خیزند و به شدیدترین حالت آن را سرکوب می‌کنند که دشمنی آنان خود نشان از سلامت جنبش کنندگان دارد. این جنبش اگر چه به پیروزی نمی‌رسد اما باعث تزلزل پایه‌های حکومت اموی در حجاز و به ویژه مدینه می‌شود؛ از این رو با اندکی تسامح اعتبار این جنبش را بر اساس سنجه‌های قیام‌های شیعی می‌توان در مرز حداقلی پذیرفت.

۷. بررسی ابهام در بیعت امام سجاد (ع)

چگونگی بیعت امام سجاد (ع) با نماینده حکومت اموی در برخی گزارشها به گونه‌ای است که به جایگاه امام خدشه وارد می‌کند و می‌توان آن را مهم‌ترین پیامد جنبش حره دانست که تأثیر آن تاکنون مانده است. افزون بر منابع اهل سنت و برای تبیین عمق فاجعه تنها به روایت کافی از پیامد این رخداد بسنده می‌شود. در روایت کافی چند نکته اساسی وجود دارد که مستند برخی برای پذیرش جایگاه و مناسبات امام با امویان قرار گرفته و برخی از باورمندان به اهل بیت تنها به توجیه آن پرداخته‌اند. این نکته‌ها چنین است: ترسان بودن امام در حالی که یکی از قریش بندگی یزید را نمی‌پذیرد و او می‌پذیرد؛ استقبال مرد قریشی از مرگ و فرار امام از مرگ؛ اقرار امام به بندگی حاکمی ستمگر (۴۶). وسائل الشیعه نیز در باب «جَوَازِ إِقْرَارِ الْحُرِّ بِالرِّقِّيَةِ مَعَ التَّقِيَةِ وَ إِنْ كانَ سَيداً» این روایت را آورده است (۴۷).

این گزارش که در منابع اهل سنت رنگ برجسته‌تری دارد، پذیرفتنی نیست؛ زیرا آشکار است که یزید پس از خلافت تا پایان زندگی به مدینه نیامد و از شام خارج نشد و این مساله برخاسته از نبود همگرایی بین او و امام و شیعیان و مردم مدینه است. بر پایه درستی روایت باید این دیدار بین امام و کسی دیگری چون مسلم بن عقبه اتفاق افتاده باشد. حال آن که در سیره علی بن حسین (ع) چنین

چیزی پذیرفتنی نیست که ایشان بردگی به حاکم ستمگری مانند یزید را پذیرفته باشد. از سوی دیگر گزارش‌های دیگری وجود دارد که در برخی از آنها برخلاف این روایت، نشانه‌هایی از تکریم توسط فرستاده یزید دیده می‌شود (۴۸) و درباره دلیل این تکریم برخی سفارش یزید (۴۹) و برخی پناه دادن امام به خانواده مروان بن حکم (۵۰) را گزارش کرده‌اند. یزید با وجود آن همه جنایت که در حق اهل بیت انجام داده بود نزد مردم از قاتلان ایشان بیزاری می‌جست؛ از این رو آنان پس از عاشورا همواره می‌کوشیدند این خاندان را گرامی بدارند و رفتار دوستانه داشته باشند (۵۱). گرچه اثبات عدم درستی این گزارش نیاز به بررسی همه جانبه این پیامد دارد، اما بر اساس گزارش منابع تاریخی و روایی باید پذیرفت که بیعت امام سجاد (ع) انجام شده است اما بیعت ایشان با شخص یزید نبوده و هم‌چنین بیعتی مانند بیعت مردم بر بندگی یزید نداشته است. با وجود آن یزید را شایسته رهبری جامعه اسلامی نمی‌دانسته اما در شرایطی این چنین و با رویکردی که امام (ع) مانند امامان پیشین برای روشنگری مردم در پیش گرفته بود پذیرش حاکمیت آنان گریزناپذیر بوده است.

نتیجه

مهم‌ترین دستاوردهای جنبش مردمی حرّه آشکار کردن چهره ستمگرانه امویان بود که از سوی مردم مدینه انجام شد و اندیشه مسلمانان صدر اسلام را نشان می‌دهد. هم‌چنین پایه حاکمیت سفیانیان را پس از جنبش عاشورا به چالشی دوباره کشاند و زمینه فروپاشی اجتماعی آنان را فراهم آورد. از سوی دیگر در سنجش میزان اعتبار گزارشهای جنبش باید گفت سنجه‌های دسته نخست و همراهی و حضور امام در جنبش پذیرفتنی نبود و هیچ شاهدی تاریخی برای سنجه‌های دسته دوم نیز یافت نشد. اما سنجه‌های دسته سوم و چهارم را تا اندازه‌ای می‌توان یافت که بیشتر رویکرد اجتماعی و دینی جنبش را نشان می‌دهد. در نتیجه باید گفت انگیزه‌های دینی و اجتماعی جنبش بیشتر نمود داشته و به دلیل نداشتن انگیزه و اهداف شیعی، امام سجاد (ع) نیز با این جنبش هیچ گونه همگرایی نداشته است و برای نادیده انگاشتن آن نیز رفتارهایی همسو با خانواده اموی داشته است که نشان‌گر ناهمسویی اهداف، انگیزه‌ها و برنامه‌های جنبش مردمی حره واقم با خواست و برنامه امام سجاد (ع) است.

یادداشت‌ها

1. terminology

۲. خلیل بن احمد فراهیدی، کتاب العین، ج ۳، ص، ۲۴.

۳. محمد بن حسن درید، جمهرة اللغة، ج، ص،۹۷.

۴. احمد بن فارس، معجم مقاییس اللغه، ج ۲، ص، ۸.

۵. حسین بن محمد (راغب اصفهانی)، مفردات ألفاظ القرآن، ص، ۲۲۵.

۶. فخرالدین بن محمد طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص، ۲۶۴.

۷. او در خصوص رویداد حره می‌نویسد: «و فی هذه الحرة کانت وقعة الحرة المشهورة فی أیام یزید بن معاویة فی سنة ۶۳ و أمیر الجیش من قبل یزید مسلم بن عقبة المرّی، و سموه لقبیح صنیعه مسرفا، قدم المدینة فنزل حرّة واقم و خرج إلیه أهل المدینة یحاربونه، فکسرهم و قتل من الموالی ثلاثة آلاف و خمسمائة رجل و من الأنصار ألفا و أربعمائة، و قیل ألفا و سبعمائة، و من قریش ألفا و ثلاثمائة، و دخل جنده المدینة فنهبوا الأموال و سبوا الذّریة و استباحوا الفروج، و حملت منهم ثمانمائة حرّة و ولدن، و کان یقال للأولئک الأولاد أولاد الحرّة، ثم أحضر الأعیان لمبایعة یزید بن معاویة فلم یرض إلا أن یبایعوه علی أنهم عبید یزید بن معاویة، فمن تلکأ أمر بضرب عنقه، و جاءوا بعلی بن عبد اللّه بن العباس، فقال الحصین بن نمیر: یا معاشر الیمن علیکم ابن أختکم، فقام معه أربعة آلاف رجل، فقال لهم مسرف: أخلعتم أیدیکم من الطاعة؟ فقالوا: أما فیه فنعم، فبایعه علی علی أنه ابن عمّ یزید بن معاویة، ثم انصرف نحو مکة و هو مریض مدنف فمات بعد أیام و أوصی إلی الحصین بن نمیر، و فی قصة الحرة طول، و کانت بعد قتل الحسین، رضی اللّه عنه، و رمی الکعبة بالمنجنیق من أشنع شیء جری فی أیام یزید». یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص، ۲۵۰.

۸. این تاریخ مصادف با هشتم شهریور ماه سال ۶۲ هجری خورشیدی است و به احتمال باید روز رخداد آن پنج شنبه بوده باشد.

۹. ابوعلی، فضل بن فضل طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۵ و احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف، ج ۵، ص ۳۲۰.

۱۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۸۵ ـ ۴۹۰.

۱۱. یاقوت حموی، معجم البلدان، ج ۲، ص، ۲۵۰.

۱۲. احمدبن ابی یعقوب بن جعفربن وَهْب بن واضح یعقوبی، تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۲۵۲.

۱۳. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف (۳ جلدی ـ دارالفکر)، ج ۵، ص ۳۲۰.

۱۴. همان.

۱۵. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج، ۵ ص ۴۹۰.

۱۶. سید بن طاووس (م ۶۶۴ ق) اللهوف، ترجمه محمد طاهر دزفولی (سوگنامه کربلا)، ص ۲۰۲.

۱۷. همان.

۱۸. برای اطلاع بیشتر ر. ک: ترجمه لهوف.

۱۹. محمد بن حسن طوسی (م ۴۶۶) الامالی ص ۶۷۷ ح ۴۳۲

۲۰. بلاذری، انساب الاشراف، ج ۳، ص ۴۲۰؛ حافظ ابوالقاسم علی بن حسین بن هبه الله شافعی، تاریخ الدمشق الکبیر، ج ۶۹، ص ۷۸ ـ ۷۹ و سبط ابن جوزی، تذکره الخواص، ص ۲۴۰. در برخی منابع اشعار به ام لقمان دختر عقیل و یا زنی هاشمی نسبت داده شده است.

۲۱. ابن اثیر (م ۵۵۵ ق) الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، ج ۴، ص ۸۹.

۲۲. محمد بن محمد بن نعمان (م ۴ ۳ ق)، الارشاد، ج ۲، ص ۲۵.

۲۳. طبری، تاریخ الأمم و الملوک، ج ۵، ص ۳۹.

۲۴. فضیل بن رسان، تسمیهٔ من قتل مع الحسین (ع)، ص ۵۲.

۲۵. ترجمه الکامل ابن الأثیر، ج، ص ۲۰۵.

۲۶. شیخ عباس قمی (م ۳۵۹ ق) نفس المهموم، ترجمه علامه شعرانی (دمع السجوم) (م ۳۵۲)، ص ۳۷۹.

۲۷. همان.

۲۸. ر.ک لهوف ابن طاووس؛ امالی شیخ طوسی؛ ریاض الأحزان؛ محاسن برقی، ج ۲، ص ۴۲۰ و مستدرک الوسائل ج ۲، ص ۲ ۵.

۲۹. یعقوبی، تاریخ یعقوبی، محمدابراهیم آیتی، ج ۲، ص ۹۲.

۳۰. ابو محمد عبد الله بن مسلم ابن قتیبه دینوری (م ۲۷۶ ق)، الامامه والسیاسه، ج ص ۲۲۸.

۳۱. اشیای برگزیده‌ای از بیت المال که مختص خلیفه بوده است.

۳۲. محمد علی مقدادی، نگاهی تحلیلی به فاجعه حره، فصلنامه میقات حق، شماره ۷۷، پاییز ۳۹۰. مستند ایشان در بردن اموال مربوط است به تاریخ خلفا، ج ۲، ص ۵۷۳ ـ ۵۷۴.

۳۳. همان.

۳۴. هذا ما أوصی به الحسین بن علی بن ابی طالب الی اخیه محمد المعروف بابن الحنفیه: «... انی لم أخرج أشراً و لابطراً و لا مفسداً و لا ظالماً و انما خرجت لطلب الاصلاح فی امه جدی محمد صلی الله علیه و آله، أرید أن آمربالمعروف و أنهی عن المنکر و أسیر بسیره جدی و سیره أبی علی بن ابی طالب)».

۳۵. خوارزمی (م ۵۶۸ ق)، مقتل الحسین، ج، ص ۸۸.

۳۶. احمد بن یحیی بلاذری، انساب الاشراف (۳ جلدی ـ دارالفکر)، ج ۵، ص ۳۲۰.

۳۷. ر. ک، ابن اثیر، اسد الغابه ج ۳ ص ۲۶۲

۳۸. بخشی از آیه ۳ سوره احزاب. برای اطلاع بیشتر از این گفتار منافقان و بنی حارثه ر. ک: طبرسی، مجمع البیان ج ۸– ۷ ص ۳۴۷.

۳۹. ابوحنیفه احمد دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۳ ۳.

۴۰. ر.ک: تاریخ طبری، ج ۴، ص ۳۷۰ – ۳۸.

۴۱. کوهی است که از آن به قدید سرازیر می‌شوند. رک پاورقی تاریخ یعقوبی.

۴۲. ترجمه تاریخ یعقوبی، ج ۲، ص ۹۲.

۴۳. ابوعلی، فضل بن فضل بن حسن طبرسی، اعلام الوری بأعلام الهدی، ص ۳۵.

۴۴. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۶۲.

۴۵. طبری، تاریخ الامم و الملوک ج ۲: ۴ ۰ و ابن الأثیر، سیره، ج ۴، ۹۵.

۴۶. ابن اثیر، اسد الغابه، ج ۳، ص ۲۶۲.

۴۷. ابْنُ مَحْبُوب، عَنْ أَبِی أیوب، عَنْ بُرَیدِ بْنِ مُعَاوِیةَ، قَالَ: سَمِعْتُ أَبَا جَعْفَرٍ)یقُولُ: «إِنّ یزِیدَ بْنَ مُعَاوِیةَ دَخَلَ الْمَدِینَةَ وَهُوَ یرِیدُ الْحَجّ؛ فَبَعَثَ إِلی رَجُلٍ مِنْ قُرَیشٍ، فَأَتَاهُ، فَقَالَ لَهُ یزِیدُ: أَتُقِرُّ لِی أَنّک عَبْدٌ لِی إِنْ شِئْتُ بِعْتُک، وَإِنْ شِئْتُ اسْتَرْقَیتُک. فَقَالَ لَهُ الرّجُلُ: وَاللّهِ یا یزِیدُ مَا أَنْتَ بِأَکرَمَ مِنّی فِی قُرَیشٍحَسَباً، وَلَا کانَ أَبُوک أَفْضَلَ مِنْ أَبِی فِی الْجَاهِلِیةِ وَالْإِسْلَامِ، وَمَا أَنْتَ بِأَفْضَلَ مِنّی فِی الدّینِ، وَلَا بِخَیرٍ مِنّی، فَکیفَ أُقِرُّ لَک بِمَا سَأَلْتَ؟ فَقَالَ لَهُ یزِیدُ: إِنْ لَمْ تُقِرّ لِی وَاللّهِ قَتَلْتُک، فَقَالَ لَهُ الرّجُلُ: لَیسَ قَتْلُک إِیای بِأَعْظَمَ مِنْ قَتْلِک الْحُسَینَ بْنَ عَلِی (ابْنَ رَسُولِ اللّهِ (، فَأَمَرَ بِهِ فَقُتِلَ. ثُمّ أَرْسَلَ إِلی عَلِی بْنِ الْحُسَینِ علیهما السلام، فَقَالَ لَهُ مِثْلَ مَقَالَتِهِ لِلْقُرَشِی، فَقَالَ لَهُ عَلِی بْنُ الْحُسَینِ (: أَ رَأَیتَ إِنْ لَمْ أُقِرّ لَک، أَ لَیسَ تَقْتُلُنِی کمَا قَتَلْتَ الرّجُلَ بِالْأَمْسِ؟ فَقَالَ لَهُ یزِیدُ- *لَعَنَهُ اللّهُ*-: بَلی، فَقَالَ لَهُ عَلِی بْنُ 8: قَدْ أَقْرَرْتُ لَک بِمَا سَأَلْتَ، أَنَا عَبْدٌ مُکرَهٌ، فَإِنْ شِئْتَ فَأَمْسِک، وَإِنْ شِئْتَ فَبِعْ، فَقَالَ لَهُ یزِیدُ- *لَعَنَهُ اللّهُ*- أَوْلی لَک؛ حَقَنْتَ دَمَک، وَلَمْ ینْقُصْک ذلِک مِنْ شَرَفِک» ابوجعفر محمد بن یعقوب کلینی (م ۳۲۹)، اصول کافی، ج ۸، ص.۲۳.

۴۸. محمد حسن حر عاملی (م ۰۳۳)، تفصیل وسائل الشیعۀ إلی تحصیل مسائل الشریعۀ، ج ۶، ص، ۲۵۴ ح ۲ ۴۹۸.

۴۹. ابوحنیفه احمد دینوری، اخبار الطوال، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، ص ۳ ۳.

۵۰. محمد بن جریر طبری، تاریخ الامم و الملوک، ج ۵، ص ۴۸۵ ـ ۴۹۰.

۵۱. همان.

۵۲. حسین مظاهری، زندگانی چهارده معصوم (ع)، ص ۵۳۸ و دلائل دیگری در امامت ائمه اطهار علیهم السلام ص ۵۳.

منابع

قرآن کریم.

ابن اثیر، علی بن محمد؛ *الکامل فی التاریخ*، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، انتشارات علمی، بی تا، تهران.

ابن درید، ابوبکر محمد بن حسن، *جمهرة اللغة*، دار العلم للملایین چاپ اول، بی تا، بیروت.

ابن عساکر، حافظ ابوالقاسم علی بن الحسین بن هبه الله الشافی، *تاریخ الدمشق الکبیر*، دارالحیاءالتراث العربی، چ ۱، ۱۴۲۱ هـ ق، بیروت.

ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس، *معجم مقاییس اللغه*، مکتب الاعلام الاسلامی، بی تا، قم.

البرقی، *محاسن البرقی*، دار الکتب الإسلامیة، بی تا، بیروت.

بلاذری، احمد بن یحیی، *انساب الاشراف*، دارالفکر، ۱۴۱۷ ق، بیروت.

حر عاملی، محمد حسن، *تفصیل وسائل الشیعة إلی تحصیل مسائل الشریعه*، مؤسسة آل البیت (ع)، بی نا، بی تا.

خوارزمی، ابومحمد موید بن احمد، *مقتل الحسین*، انوار الهدی، ۱۴۲۳ ق، قم.

دینوری، ابوحنیفه احمد، *اخبار الطوال*، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، نشر نی، چ چهارم، ۱۳۷۱، تهران.

دینوری، ابومحمد عبدالله بن مسلم ابن قتیبه، *الامامه والسیاسه*، بیروت، دارالأضواء، چاپ اول،۱۴۱۰/۱۹۹۰، بیروت.

راغب اصفهانی، حسین بن محمد، *مفردات ألفاظ القرآن*، دار القلم، چاپ اول، بی تا، بیروت.

سبط ابن جوزی، *تذکره الخواص*، مطبعه الحیدریه، ۱۳۸۳ هـ ق، نجف.

سید بن طاووس، ابوالقاسم علی بن طاووس، *اللهوف*، ترجمه محمدطاهر دزفولی (سوگنامه کربلا)، انتشارات مؤمنین، ۱۳۸۸، قم.

طبرسی، ابوعلی فضل بن حسن، *مجمع البیان*، ناصر خسرو، ۱۳۷۲، تهران.

طبرسی، ابوعلی فضل بن فضل بن حسن، *اعلام الوری بأعلام الهدی*، چاپ آل البیت، ۱۴۱۷ ق، قم.

طبری، محمد بن جریر، *تاریخ الامم و الملوک*، دار التراث، ۱۳۸۷ ق، بیروت.

طریحی، فخرالدین بن محمد، *مجمع البحرین*، چاپ مرتضوی، بی تا، تهران.

طوسی، محمد بن حسن، *الامالی*، دا ر الثقافه، بی تا، بیروت.

فراهیدی، خلیل بن احمد، *کتاب العین*، دار الهجره، چاپ دوم، ۱۴۰۹ ق، قم.

فضیل بن رسان، *تسمیة من قتل مع الحسین (ع)*، آل البیت،۱۴۰۶ ق، قم.

قزوینی، محمد حسن، *ریاض الأحزان*، میرزا صدرالدین، بی نا، ۱۳۰۵ ق.

قمی، شیخ عباس، *نفس المهموم*، ترجمه علامه شعرانی (دمع السجوم)، نشر هجرت، ۱۳۸۱، قم.

مظاهری، حسین، *زندگانی چهارده معصوم علیهم السلام*، پیام آزادی، ۱۳۸۸، تهران.

مفید، محمد بن محمد بن نعمان، *الارشاد*، کنگره شیخ مفید. ۱۴۱۳ ق، قم.

نوری، میرزا حسین، *مستدرک الوسائل*، مؤسسهٔ آل البیت علیهم السلام، بی تا، بی نا.
یاقوت حموی، یاقوت بن عبدالله رومی بغدادی، *معجم البلدان*، دار الصادر، چاپ دوم، بی تا، بیروت.
یعقوبی، احمدبن ابی یعقوب ابن واضح، *تاریخ یعقوبی*، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، انتشارات علمی و فرهنگی، نوبت ششم، ۱۳۷۱، تهران.

مقالات

بیات، علی، تحلیلی کوتاه از واقعه حره، مقالات و بررسی‌ها، تابستان ۱۳۷۲ و بهار ۱۳۷۳، ش ۱۵۶.
زاهدی توچایی، محمدحسن، تأملی در اخبار ملاقات امام زین العابدین با مسلم بن عقبه در جنبش حره، پژوهش‌های قرآن و حدیث، بهار و تابستان ۱۳۹۱، ش ۶.
محمود عقاد، عباس، انقلاب مدینه، ترجمه سیدمحمد شفیعی، درس‌های از مکتب اسلام، سال ۴۹، خرداد ۱۳۸۸، ش ۳.
مقدادی، علی، نگاهی تحلیلی به فاجعه حره، فصلنامه میقات حج، شماره ۷۷، پاییز ۱۳۹۰.
هادی‌منش، ابوالفضل، بازخوانی علل و رویدادهای جنبش حره، دوماهنامه مبلغان، بهمن واسفند ۱۳۹۱، ش ۱۶۲.